

اعترافات عجیب زن جوانی که شوهرش را کشت



شناسه خبر : ۱۳۳۲۵۹ دوشنبه ۹ بهمن ۱۴۰۲ - ۸:۳۵

زن جوان که با همدستی دوستش، شوهرش را به قتل رسانده بود، مدعی است به خاطر نجات جان بچه‌اش این جنایت را مرتکب شده است.

به گزارش موج خبر، حدود یک هفته قبل بود که زن جوانی با مادرش تماس گرفت و از او خواست تا به خانه‌اش برود و بعد هم از او کمک خواست تا جسد همسرش را از خانه بیرون ببرند. زمانی که زن میانسال از این ماجرا باخبر شد به بهانه ای از منزل دخترش خارج و با پلیس تماس گرفت و ماجرای قتل شبانه دامادش را برملا کرد. بدین ترتیب بازپرس محمدجواد شفیعی و تیم بررسی صحنه جرم راهی محل شده و با جسد مرد جوان در حالی که داخل کیسه‌های نایلونی پیچیده شده بود مواجه شدند. متهم در تحقیقات اولیه مدعی شد که با همدستی دوستش این جنایت را رقم زده است. با اعتراف زن ۲۵ ساله و دوستش مهناز، به دستور بازپرس شعبه پنجم دادرای امور جنایی پایتخت، متهمان بازداشت و در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار داده شدند.

گفت‌وگو با همسر مقتول

با شوهرت چطور آشنا شدی؟

۷ سال قبل با دختر خاله‌ام برای تعمیر تلفن همراهم به پاساژی رفتیم. با شوهرم آنجا آشنا شدم و برنامه‌نویسی می‌کرد. بعد از ۴ سال دوستی باهم ازدواج کردیم و صاحب دختری دو سال و نیمه هستیم.

دوستت چرا در خانه تو بود؟

مهناز دوست دوران دبیرستانم بود و رابطه خوبی با شوهرش نداشت و می‌خواست طلاق بگیرد. چند هفته قبل از شهرستان به تهران آمد تا آرایشگری یاد بگیرد و در یک پانسیون ساکن شد. در این مدت باهم در رابطه بودیم شوهرم وقتی فهمید مهناز به تهران آمده گفت بگو به خانه ما بیاید و به جای پانسیون به ما پول بدهد. از آنجا که ما هم ۴ ماه بود نتوانسته بودیم اجاره خانه‌مان را بدهیم موافقت کردم. اما ای کاش این کار را نمی‌کردم.

چرا؟

بدبختی من از زمانی شروع شد که مهناز به خانه‌ام آمد. فکر نمی‌کردم شوهرم با او ارتباط پنهانی برقرار و به من خیانت کند. زمانی که فهمیدم و به او اعتراض کردم گفت اگر حرفی بزنی بچه را می‌کشم و دستش را روی گلوی بچه‌ام گذاشت. از ترس حرفی نزدم از طرفی چون پدر و مادرم سال‌ها قبل از هم جدا شده بودند اگر خانه شوهرم را ترک می‌کردم جایی برای ماندن نداشتیم. شب حادثه دوباره باهم دعوایمان شد، بچه‌ام در اتاق خوابیده بود. در جواب اعتراضم گفت بچه را می‌کشم وقتی به داخل اتاق خواب رفتم سعی کردم سد راهش شوم و باهم درگیر شدیم. در این میان مهناز هم که از دست شوهرم خسته شده بود به کمکم آمد و دو نفری او را از اتاق بیرون انداختیم. جر و بحث بین ما ادامه داشت که ناگهان همسرم به سمت من آمد و دستش را روی گلویم قرار داد نمی‌توانستم نفس بکشم. مهناز به آشپزخانه رفت و چاقویی برداشت و چاقوی ضامن‌دار شوهرم هم روی میز بود. با پشت چاقو ضربه‌ای به شوهرم زد که او مرا رها کرد و در این حین چاقوی ضامن‌دار شوهرم را به من داد. من ضربه‌ای به گردن او زدم. این کار به خاطر نجات بچه‌ام بود.

چه شد که به مادرت زنگ زدی؟

نمی‌توانستیم جسد را بیرون ببریم، اگر هم در خانه می‌ماند بو می‌گرفت و همه می‌فهمیدند. به مادرم زنگ زدم و کمک خواستم اما وقتی وارد خانه شد مأموران کلانتری هم پشت سرش وارد شدند. حالا فقط نگران بچه‌ام هستم.

منبع: روزنامه ایران

انتهای پیام/